

روایتی از کلاس‌های درس دانشگاهی (تجربه زیسته استادان دانشگاه)

به کوشش عباس کاظمی

انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

چاپ اول بهار ۱۳۹۶

نویسنده: دکتر محمد عطاران^۱



کتاب روایتی از کلاس‌های درس دانشگاهی، آن‌گونه که عباس کاظمی در مقدمه آورده است، بخشی از گزارش پژوهشی مفصل است که از سال ۱۳۹۳ آغاز شده و به دنبال تحقیق درباره کلاس‌های درس و نارضایتی استادان و دانشجویان از کلاس است. دانشجویانی که از محتوای کلاس‌ها نارضی‌اند و استادانی که بی‌ رغبتی دانشجویان به کلاس و درس آن‌ها را آزار می‌دهد.

این کتاب شامل دو نوع گفتار است. در

برخی از این گفتارها، افراد از تجربه زیسته خود سخن گفته‌اند و در برخی دیگر، تحلیل‌ها، ایده‌ها و نظرات خود درباره کلاس درس دانشگاهی را بیان کرده‌اند. همه آن‌ها از تجربه تدریس خود نمی‌گویند، بلکه بعضی از آن‌ها، ایده‌هایی عرضه می‌کنند.

^۱ دانشیار دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه خوارزمی، رایانامه: attaran_m@yahoo.com

دکتر مقصود فراستخواه که سابقه حضور در دانشگاه را از دهه شصت به عنوان مربی آموزشیار در دانشگاه تبریز دارد معتقد است که ما باید کلاس درس را به عنوان یک برساخته اجتماعی ببینیم نه واقعیتی صرفاً فنی و پداگوژیک. در عین حال از مفاهیمی دیگر مانند کلاس به مثابه فضا، محیط، موقعیت، رویکرد، زنجیره، تجربه، سیستم و میدان مبادله نیز یاد می کند. به نظر او کلاس یک فضا است "وقتی شما به کلاس می روید، در واقع خودتان شرکت و همکاری می کنید در یک فضایی که این فضا یک سپهر هنجاری، سپهر عاطفی و یک سپهر ارتباطی است. مخزنی از معانی است، مخزنی از معانی ذخیره شده." ۱۶/

به نظر او کلاس موقعی کلاس است که در آن، یک فضای گفت و گویی گرم وجود دارد و یادگیری و اکتشاف برانگیز است، دلگرم کننده است و دلیری دانستن را به بچه ها می دهد." ۱۸/

فراستخواه معتقد است که ما باید تحولات محیطی در کلاس را در نظر بگیریم و خود را با آن سازگار کنیم، "وقتی دگرگونی محیطی رخ می دهد، گونه ها منقرض می شوند، یعنی گونه هایی از معلم ها و گونه هایی از دانشجو منقرض می شوند. دایناسورها منقرض شده اند. این تغییر محیطی است." ۱۸ /

این تغییرات از جمله عبارت اند از تغییر آدم ها، انسانی هایی که دیگر رعیت نیستند و شهروندند. علاوه بر آن گفتمان تغییر کرده است. امروز ما از گفتمان حقوق بشر سخن می گوئیم. اشیاء نیز تغییر می کنند. تخته و کلاس تبدیل به وایت برد و تخته هوشمند شده است.

ما امروز با انسان هایی سروکار داریم که با هایپر تکست کار می کنند و به طور متوسط هر سه دقیقه یک بار از فعالیتی به نفع فعالیت دیگر منصرف می شوند. به تعبیری که فراستخواه از ساروخانی نقل می کند، ما امروز دیگر با مسئله کمیابی اطلاعات مواجه نیستیم بلکه با کمیابی توجه مواجهیم.

کلاس به‌عنوان موقعیت، از مفاهیم دیگری است که فراستخواه به آن می‌پردازد. به نظر او کلاس باید موقعیت ناپایداری باشد که ما در آن به دنبال تعادل جویی هستیم و این با مسئله ایجاد می‌شود. موقعیتی پایدار که دانشجو به دنبال مدرک و استاد به دنبال مرتبه و حقوق است، موقعیت پایدار ولی بی‌ارزش است. موقعیتی که تنها به وظیفه‌های مشخص عمل می‌شود.

کلاس به‌مثابه رویکرد، به رویکرد یادگیری در کلاس اشاره دارد. دیدگاهی که دانش را ساختنی می‌داند یا دیدگاهی که ضبط کردنی.

کلاس به‌مثابه زنجیره، زنجیره‌ای است از فرایندها و فراورده‌ها. آیا بچه‌ها از این کلاس خرسند شدند؟ در این زنجیره ارزش کلاس چه ارزشی را به جامعه پیشنهاد می‌کند؟ اولین چیز در این زنجیره ارزش رضایتی داشت. دومین مسئله این است که آیا یادگیری اتفاق افتاده است. به نظر او در این زنجیره باید ببینیم که آیا ن‌چه که یاد می‌دهیم در عمل به کار دانشجو می‌آید.

کلاس به‌مثابه تجربه، یادگیری به معنای معنا بخشی به تجربه. آیا کلاس‌های ما نسبتی با زندگی معمول دانشجویان دارد؟

کلاس به‌مثابه سیستم، کلاس بخشی از خرده سیستم دانشگاهی است. دانشجویی که هیچ احساسی از آینده شغلی‌اش ندارد همان احساس در کلاس، کلاس را می‌سازد. ساخته شدن کلاس با آن احساس بیکاری دانشجو ساخته می‌شود.

کلاس الآن به‌عنوان میدان مبادله است. کلاس میدان عرضه و تقاضاست. دانشجو شهریه می‌پردازد و انتظار کالای دانش را دارد. ولی وقتی پول می‌دهد انتظارش برآورده نمی‌شود می‌شود بازار مکاره، استادی و شاگردی آرمانی از بین رفته ولی خای آن را بازار واقعی نگرفته است. یک بازار مکاره است.

حسین ابراهیم‌آبادی عضو هیئت‌علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی دومین کسی است که به تصویر کلاس پرداخته است. او عدم تغییر کلاس در سال‌های اخیر را به دلیل آن می‌داند که آموزش و پرورش و دانشگاه مثل

لاک‌پشت‌هایی هستند که هم‌کند هستند هم‌سخت‌جان. تغییرات با سرعت اتفاق می‌افتد ولی کلاس درس به همان صورت است. به نظر او حکومت‌ها هم چون نفع خود را در آن می‌بینند مایل نیستند که ساختارها را تغییر دهند. اکنون به اعتقاد او کلاس و مسیر جامعه متفاوت است در عین حال الگویی جایگزین برای کلاس هم وجود ندارد. او کلاس را در شرایط کنونی دیگر تنها موقعیت یادگیری نیست بلکه چه‌بسا در آن یادگیری رخ ندهد. به‌علاوه دانشگاه تبدیل به صنعت شده است و مانند فرایندی صنعتی مدرک می‌دهد.

سوم فرهنگ آموزش تغییر کرده است. فناوری اطلاعات فرهنگی یادگیری را تغییر داده است. تغییری که به نظر او وزارت علوم نمی‌خواهد آن را بپذیرد و تنها با سخت‌گیری می‌خواهد روال قبل را حفظ کند. در ادامه او تجربه خود از کلاس‌های سنتی و وب محور را بیان می‌کند.

اسماعیل خلیلی همکار پژوهشی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی در گفتار سوم درباره تاریخ کلاس درس در ایران پیشامدرن را بررسی می‌کند. آموزش و پرورش در دوران مادها، هخامنشیان، مدارس یونان، دوران سلوکی، و مدارس عالی و جندی‌شاپور در دوران پیشامدرن از جمله این مباحث هستند. همچنین او درباره سنت مباحثه که به‌زعم او از زمان هخامنشیان پایه‌گذاری شده است، بحث و بررسی می‌کند. همچنین این محقق در مقاله بعدی درباره ایده‌هایی درباره آموزش و پرورش عصر جدید در ایران، بحث می‌کند. مباحث این بخش و نیز بخش قبلی چندان سنخیتی با مباحث مطرح‌شده در سایر فصل‌های کتاب ندارد و بهتر این بود که این بحث حذف می‌شد.

پرویز اجلالی مدیر گروه جامعه‌شناسی فیلم و سینمای انجمن جامعه‌شناسی ایران در این بخش به تجربه کلاس داری خود می‌پردازد. در این میان به مشکلات تدریس آموزش علوم اجتماعی در دانشگاه‌های ایران اشاره می‌کند. به نظر او ما چون در دبیرستان به دانش آموز تاریخ درس نمی‌دهیم دانشجوی ما نمی‌تواند علوم اجتماعی

را بفهمند چون باید تاریخ معاصر غرب را بدانند. علاوه بر آن باید عربی بلد باشد یا زبان انگلیسی را به بدانند ولی در هردو دانشجوی ما لنگ است. علاوه بر آن عده‌ای به تأثیر اجتماع در رفتار بارور ندارند. لذا تأکید بر روان‌شناسی و فلسفه می‌کند. دانشجوی علوم اجتماعی به نظر باید اطلاعات عمومی‌اش خوب باشد و دانشجویان فعلی اصلاً اطلاعات عمومی ندارند. همچنین ما با دانشجویانی در دانشگاه آزاد روبرو هستیم که موقعیت‌های مختلف دارند. در اینجا اجلاالی به برخی از این نمونه‌ها در دانشگاه آزاد اشاره می‌کند.

منوچهر آشتیانی پژوهشگر علوم اجتماعی به بازخوانی تجربه دانشجویی در فرانسه و آلمان در سال‌های دور می‌پردازد. او در سال ۱۳۳۱ دانشجوی دانشگاه تهران شده است و شاگرد کسانی چون علامه قزوینی و فروزان فر و بسیاری از صاحب‌نامان دیگر بوده است. سپس در دوره‌های شاگرد نامورانی چون گوروپچ و ریمون آرون بوده است.

به نظر او حتی در زمان اوج دانشگاه تهران استادان عمده فکری بوده‌اند و حکومت از فکر استادان استفاده می‌کرده است. ولی در فرانسه و آلمان می‌گوید گوروپچ و گادامر ساعت شش صبح می‌آمدند و در اتاقشان در دانشگاه و تا دوازده شب زندگی می‌کردند. بعد می‌رفتند منزل دانشگاه خانه آن‌ها بود و در کلاس هم به‌اندازه همه دانشجویان کتاب می‌خواندند. و در جامعه تأثیر گزار بودند و حرکت جامعه را تعیین می‌کردند. سیاستمداران به دیدار آن‌ها می‌آمدند. او نظر یونسکو درباره دانشگاه را ذکر می‌کند که بر اساساً آن دانشگاه باید نخست دانش را در حد اعلی گسترش و ارتقا بدهد یعنی کار دانشگاه توزیع علم است. دوم انتقال تمام میراث فرهنگ مادی و معنوی و تمدنی و فرهنگی از نسل فعلی به نسل آینده. سوم دفاع متداوم و پیگیرانه از حقانیت علم. علیه خرافات بایستد علیه دگماتیسم بایستد.

ویرایش لازم دارد

مهرمحمدی که بنا به بیان خود، به‌طورجدی در بخش دکتری بیشتر تدریس کرده است. معتقد است که آموزش عالی باید به رشته آموزش پژوهی توجه کند و معتقد است که وزارت علوم به این موضوع توجه کافی نکرده است. رشته‌ای که خود آموزش، موضوع آن است و به آموزش به‌عنوان مقوله‌ای تخصصی نگاه می‌کند. او درعین حال اقدام پژوهی را اتفاق خوبی می‌داند اگر در آموزش عالی امکان تحقق آن فراهم شود. استاد آموزش پژوه از نظر او استادی است که از طریق اقدام پژوهی نقش در تولید دانش آموزش داشته باشد و آن را تبدیل به دانش عمومی کند. به لحاظ اجرایی او در دانشگاه فرهنگیان، اعضای هیئت علمی تازه‌کار را موظف کرده است که پس از ۴ سال رساله آموزشی ارائه کنند. در این میان او از دانشگاه‌های علوم پزشکی تقدیر می‌کند که در این زمینه به نظر او پیشرو هستند و با تأسیس مراکز توسعه آموزش به امر آموزش و نوآوری در آن توجه کافی کرده‌اند. مهرمحمدی ارائه دروس آموزشی را کافی نمی‌داند؛ مانند آنچه در تربیت مدرس با ارائه ۲۰ واحد تربیتی انجام می‌شد.

مهرمحمدی از مکتب پراکتیکال دفاع می‌کند، مکتبی که به دنبال آن است که نظریه‌ها را در عمل بسنجد و به ورطه نظریه زدگی یا عمل زدگی نیفتد. بهترین روش برای تحقق این امر به نظر او اقدام پژوهی استادان است.

مهرمحمدی معتقد است که باید ما کلاس را اختراع کنیم یعنی نحوه اداره کلاس به دست ما باید پس از چندی به صورتی درآید که این کلاس، کلاس ما باشد و به نام ما ثبت شود؛ از حیث نوآوری‌های مفهومی یا عملی که در آن انجام می‌دهیم.

سارا شریعتی که جامعه‌شناسی دین درس می‌دهد به دلیل این‌که در فرانسه در مدارس کاتولیک درس خوانده است و در ایران جامعه‌شناسی دین درس می‌دهد تجربه‌اش را از صحبت درباره دین آغاز می‌کند. نخست این‌که او می‌گوید الگوی واحدی درباره آموزش دین در اروپا وجود ندارد چنانکه آموزش دین در فرانسه اصلاً وجود ندارد درحالی‌که در بلژیک همسایه آن آموزش پلوراستیک دین موجود

است. دوم این‌که در فرانسه مدرسه جانشین کلیساست لذا مدرسه خیلی مهم است و هر آموزشی باید در مدرسه انجام شود. دیگر این‌که در فرانسه هنوز درباره این‌که مدرسه محل آموزش است یا پرورش، اختلاف نظر وجود دارد. نظام فرانسه نظام لائیتسه است، نظامی که علیه اشرافیت و روحانیت به وجود آمد و در واقع انقلاب مردم علیه آن‌ها بود. "لائیک یعنی کسی که جزء مردم معمولی است. بنابراین نظامی که این‌ها به وجود آوردند اسمش را گذاشتند لائیسیته یعنی نظام مردم. احمدی‌نژاد وقتی رئیس‌جمهور شد در یکی از روزنامه‌های فرانسوی نوشتند پیروزی یک لائیک در برابر یک روحانی، یک نظامی. ۲۳۱/

در فردای انقلاب فرانسه تمام امتیازات لغو شد و اعلام شد که هیچ دینی به رسمیت شناخته نمی‌شود. و بعداً هم اولین جایی که لائیسیته تحقق یافت آموزش پرورش بود. تمام تعلیمات دینی از مدارس برداشته شد و همه کشیشان هم از مدارس بیرون رفتند. اما پس از دهه‌های هفتاد و هشتاد مجدداً جنبش‌های معنوی در اروپا مطرح شدند و مسلمانان هم که در اروپا بودند در بحث‌های علوم اجتماعی وارد شدند و دین را به‌عنوان عامل تعیین‌کننده جامعه اروپایی مطرح کردند. بعدها هم که بحث بنیادگرایی مطرح شد این سؤال عنوان شد که ما که دین را آموزش نمی‌دهیم چطور است که افراد به بنیادگرایی علاقه‌مند می‌شوند. از جمله گزارش‌هایی تهیه شد به‌عنوان گزارش رژی دوبره که او در آن گزارش پیشنهاد کرده است که ما دینی داریم به‌عنوان دین اعتقادی و دینی به‌عنوان فرهنگ. به نظر او ما به دین به‌عنوان فرهنگی در آموزش باید توجه کنیم. چون به همان میزان که از دین به‌مثابه فرهنگ اطلاع کمتری داشته باشند به همان میزان تعصب و پیش‌داوری خواهند داشت.

در ایران همه مدارس مذهبی هستند گرچه می‌گویند ما مدارس غیرمذهبی و مذهبی داریم ولی عملاً مدارس مذهبی متعلق به طبقه خاصی هستند. درعین حال این مدارس از فرهنگ عمومی چندان اطلاعی ندارند و آن را ترویج نمی‌کنند. نتایج این

مدارس هم معلوم نیست در حوزه دین‌دار کردن بچه‌ها چه میزان است. برخی از این مدارس فقط مهاجر تربیت می‌کنند.

به نظر شریعتی در جوامع سکولار اتفاقی که افتاده است، انتزاع فرهنگ جامعه از دین است که در واقع عنصر اساسی و حیاتی فرهنگ را فراموش کرده است و در نتیجه جامعه‌ای بی‌هویت ایجاد کرده است. در جوامع دینی هم که دین‌محور است از فرهنگ غافل شده‌اند و در نهایت به صورت ایدئولوژی دین را تصویر کرده‌اند.

به نظر شریعتی عمومی کردن دین باعث شده است که تمایز از بین برود مانند این‌که شما در مشهد آمده‌اید و می‌گویید همه جای مشهد حرم است دیگر حرم معنای خودش را از دست می‌دهد. چون وقتی حرم محدود به جای خاصی بود، افراد در آنجا آدابی را مراعات می‌کردند ولی حالات آن آداب مراعات نمی‌شود.

"جوامع سکولار جوامعی هستند که به هیچ تباری ارجاع نمی‌دهند، جوامع غیر سکولار جوامعی هستند که تبار و حافظه تاریخ مشخصی دارند" ۲۴۸/

پیشنهاد شریعتی مانند پدرش این است که تعلیمات دینی از مدارس حذف شود تا دین حفظ شود.

او معتقد است که مدرسه نباید وظیفه پرورش را هم عهده‌دار باشد. تربیت باید خانواده محور باشد و بخشی از تعلیم و تربیت را به عهده خانواده باید گذاشت. همچنین او معتقد است که مدارس در واقع تربیت اخلاقی نمی‌کنند چون تربیت اخلاق موقعیت مدار است. مدارس جزوه‌ای در باب اخلاق می‌دهند نه این‌که بچه‌ها را اخلاقی کنند.

ساسان فاطمی عضو هیئت علمی دانشگاه تهران از تجربه‌های خود در کلاس‌های هنر گفته است. به نظر او رشته‌های هنر در ایران دچار تناقض‌اند. در کشورهایی مانند فرانسه، آلمان، و روسیه بحث مشخص است. فرد پنج سال می‌رود جایی و پس از پنج سال خواننده، نوازنده یا صاحب حرفه‌ای دیگر می‌شود. و اگر بخواهد پژوهش کند می‌رود دانشگاه در رشته موسیقی و اهل پژوهش می‌شود ولی در ایران

روایتی از کلاس‌های درس دانشگاهی...

ملغمه و شتر مرغ پلنگی درست شده است که واویلاست. معمولاً دانشجویانی به رشته هنر می‌آیند که توانایی کمتری در نوشتن و خواندن دارند و به دلیل اینکه مباحث رشته هر ترکیبی از سواد و عمل است فرد دچار مشکل می‌شود. در عین حال دانشجویان هنر نظم‌گریزند. سر کلاس بلند می‌شوند و از کلاس بیرون می‌روند. دیر می‌آیند، اصلانمی‌آیند. و امثال این‌ها.

در عین حال به نظر فاطمی کسانی که به دانشگاه می‌آیند، تصویری که از دانشگاه دارند غلط است. آن‌ها فکر می‌کنند که اگر به دانشگاه بیایند بتهوون می‌شوند در حالی که دانشگاه محل پژوهش است و نه محل نوازنده بار آوردن افراد. همچنین دانشگاه باید بر سنت‌های کلاسیک خود پافشاری کند و دانشجو اگر می‌خواهد ابتکار داشته باشد باید آن را در خارج از دانشگاه تمرین کند.

کیوان علی محمدی از تجربه‌های خود در دانشگاه هنر می‌گوید. او معتقد است که در دانشگاه کلاس تعیین‌کننده نیست بلکه ساختار دانشگاه، وزارت علوم، تصمیم‌گیرندگان تعیین‌کننده‌اند. دانشگاهی که از استاد حضور تمام وقت می‌خواهد و او را تبدیل به یک کارمند می‌کند. وزارت علوم می‌خواهد دانشگاه، دانشگاه و محل آموزش تئوری باشد یا محل تمرین عملی. علی محمدی از تجربه‌های تلخ خود در دانشگاه آزاد هم می‌گوید از تجربه دفاع ۳۲ نفر در چهار ساعت. هر نفر ده دقیقه. تجربه تدریس در دانشگاهی که ۱۳۰ نفر کارشناس ارشد پژوهش در هنر گرفته است بدون داشتن یک عضو هیئت‌علمی. در دانشگاه آزاد هیچ ضابطه‌ای برای پذیرش دانشجو وجود ندارد.

حسینعلی نودری از تجربه یک‌عمر تدریس در دانشگاه آزاد می‌گوید. او که سابقه تدریس در دانشگاه را پیش و پس از انقلاب دارد معتقد است که به دانشگاه آزاد تا قبل از ورود در آن نقدهای اساسی داشته است ولی الآن به‌گونه‌ای دیگر به موضوع می‌نگرد. او معتقد است که در دانشگاه آزاد به دلیل این که دانشجو پول می‌پردازد،

کمی روابط استاد و دانشجو مختل شده است و گاه حضور برخی از افراد از نهادهای دولتی مزید بر علت می‌شود. ۳۱۶/

از طرفی دانشگاه آزاد مسئله سن را حل کرده است و شما می‌توانید در کنار پیرمرد شصت‌ساله جوان بیست‌ساله را هم ببینید. از سویی روابط دانشجویان با یکدیگر بسیار بیشتر است بخصوص روابط دانشجویان دختر و پسر.

همچنین دانشگاه آزاد توانسته دانشجویان دختر بیشتری را جذب کند و دختران از امتیاز دانشگاه بیشتر بهره‌ور شوند.

دکتر خستو هم کمی درباره چگونگی علاقه‌اش به معلمی و تأثیر معلم دبیرستان می‌گوید و بعد به نحوه تدریسش اشاره می‌کند. به نظر او اولین جلسه کلاس بسیار مهم است. او کلاس را به صورتی اداره می‌کند که دانشجو از اول تکلیفش را با مباحث کلاس بداند. طرح درس او مشخص است ولی به صورت سخت و صلب نیست. همچنین سعی می‌کند که کلاس به صورت دیالوگ باشد ولی دیالوگی که بر اساس متن شکل بگیرد و نه دیالوگی که به صورت دوره‌می پیدا کند. او همچنین فیلم و رمان را یکی از امکانات گفت‌وگو می‌داند. به نظر دکتر خستو نباید انتظار اقتدار استاد در دوران حاضر را مانند گذشته داشته باشیم، چون اقتدار بسیار کسان مانند گذشته نیست. در ادامه او از برخی تجربه‌های تدریس خود می‌گوید.

زهره روزی بیدگلی از دیگر استادانی است که در مراکز علمی کاربردی تدریس می‌کند و از تجربه‌های خود می‌گوید. او می‌گوید که در دانشگاه‌های علمی کاربردی، تلقی عموم که افراد تنبل بدون کنکور به این دانشگاه می‌روند موجب می‌شود که دانشجو از ابتدا با تلقی خاصی از خود و دانشگاه به کلاس بیاید. البته به نظر او در این دانشگاه‌ها، سیستم بیش از افراد تأثیرگذار است. به نظر او دانشجویان در مقایسه با سال‌های قبل از نظر اطلاعات عمومی بهتر شده‌اند ولی سیستم توان بازسازی خود را نداشته است و هنوز نتوانسته است خود را از لحاظ علمی و انتشار کتاب‌های جدید، بروز کند. ۳۵۸/

سیستم نتوانسته تقدم و تأخر دروس را به‌خوبی انجام دهد نیز گاه تصمیم‌هایی مانند جداسازی کلاس‌های دختر و پسر را می‌گیرد که مشکل را بیشتر می‌کند.

به نظر او، دانشگاه به دلیل محدودیت امکانات نتوانسته بر اساس کاربردی بودن که فلسفه تأسیس آن بوده است، عمل کند. در ادامه مصاحبه او به تیپ دانشجویان دانشگاه‌های علمی کاربردی، کار جمعی دانشجویی در دانشگاه، و رابطه استاد و دانشجو در دانشگاه علمی کاربردی اشاره می‌کند.

فرزانه زحلی دیگر استاد دانشگاه علمی کاربردی در رشته هنر، مزیت این دانشگاه را تنوع انواع گرایش‌ها در رشته‌های مختلف به‌خصوص در رشته خود می‌داند، مثلاً او اشاره می‌کند که ما در این دانشگاه، رشته کاردانی بدلکاری داریم.

به نظر او در کلاس‌های رشته او، بحث دانش مطرح نیست و نمی‌توان با یک الگوی از پیش تعیین‌شده سر کلاس رفت. و باید بتوان جنبه‌های هیجانی دانشجو را برانگیخت تا به خلاقیت بیشتری دست‌یافت.

او از تعامل احساسی بین دانشجویان و استادان سخن می‌گوید و معتقد است که استادان مرد بیشتر در دام ارتباط با دانشجویان دختر می‌افتند و گاه هم بدشان نمی‌آید که بگویند او چند عاشق سینه‌چاک دارد.

از ویژگی‌های دیگر این مراکز علمی کاربردی گستره دانشجویان آن است که همه سنین را شامل می‌شود.

همچنین جرئت دانشجویان امروز به‌طور کلی که بسیار بیشتر از دانشجویان دوران گذشته است و به‌سادگی درباره استادانشان اظهار نظر می‌کنند.

مسعود کیان از جمله مدرسان دیگر دانشگاه علمی کاربردی است که تجربه‌های خود را گزارش می‌کند. او گذشته دانشجویی خود با دانشجویان الآن را مقایسه می‌کند و می‌گوید در گذشته استادان احترام داشتند و ما هم کتاب زیاد می‌خواندیم. امروز این احترام نیست و دانشجو بیشتر علاقه‌مند به جزوه است. در گذشته استادان با فناوری روز آشنا نبودند و امروز استادان به‌صورت دائم از پاورپوینت استفاده می‌کنند. امروز

دانشگاه علمی کاربردی بیشتر دانشجو محور شده است چون دانشجو اگر راضی باشد ترم بعد چهار نفر دیگر را هم با خودش می‌آورد. دیگر این که دانشگاه علمی کاربردی قرار بود که ایجاد شغل کند ولی چون اغلب دانشجویان کارمند هستند نیاز به شغل چندان حس نمی‌شود البته در سال‌های اخیر که کارمندان مدرک گرفته‌اند شاید با دانشجویان جدید مسئله شغل بیشتر مطرح شود /۴۰۰

استادان در گذشته رفاه بیشتر، تدریس کمتر، فرصت مطالعه بیشتر داشتند و امروز استادان علمی کاربردی، رفاه کمتر، تدریس بیشتر دارند و فاقد فرصت .

مشکل دیگری که این استاد دانشگاه علمی کاربردی به آن اشاره می‌کند وجود مسئولینی است که در مراکز علمی کاربردی می‌آیند و درس می‌دهند و عملاً فرصت‌های شغلی را برای دیگران محدود می‌کنند.

من با استفاده از فناوری چندان موافق نیستم بخصوص در رشته ما که به نظرم زبان بدن و لحن کلام بسیار مؤثر است.

دیگر این که دانشجویی زمان ما دانشجوی باور بود ولی دانشجویی الان دانشجوی شک است.

ابراهیم توفیق که چندترمی پس از اخذ مدرک دکتری در آلمان تدریس کرده است و از سال ۱۳۸۵ در ایران تدریس را آغاز کرده است از تجربه بسیار خوشایندش با دانشجویان ارشد می‌گوید و تجربه بسیار ناکامش با دانشجویان دکتری.

به نظر توفیق پاره‌ای از استادان ایرانی دانشجویان، را جدی نمی‌گیرند و کلاس را به نوع به گذران وقت تبدیل می‌کنند. در این کلاس‌ها دیگر گفت‌وگو بی‌معنی می‌شود و استاد دانشجو را کسی می‌داند که باید فقط بشنود. /۴۱۷

به نظر توفیق وقتی در نظام ذهنی استاد دانشجو، این‌گونه تعریف شد، دیگر فرایند تدریس از پایین شکل نمی‌گیرد و گفت‌وگویی صورت نمی‌پذیرد بلکه باید استاد بگوید و دانشجو بشنود. به نظر توفیق، دانشجو هم با عقلانیت خاص خود با این

کلاس‌ها برخورد می‌کند، سؤال نمی‌کند، وقت می‌گذراند. توفیق می‌گوید اگر این ذهنیت را تغییر دهیم در بهترین حالت بیست درصد دانشجویان هم درگیر شوند از کلاس لذت خواهیم برد/۴۱۹

به نظر توفیق در سال‌های دهه پنجاه به دلیل وجود آدم‌های مسلط مانند پاریزی، و احمد اشرف، فضای مونولوگی بود که افراد ترجیح می‌دادند بشنوند ولی امروز اگر همچنان این فضا برقرار سات به دلیل این است که استاد دانش لازم را ندارد و ناگزیر به سمت استبداد رأی در کلاس می‌رود. احمد اشرف می‌توانست اگر دانشجو سؤال کند جوابش را بدهد ولی امروز استادی شاید نداشته باشیم که جواب دانشجو را بدهد. صورت شکلی سلسله‌مراتب مانده است ولی روح آن وجود ندارد.

توفیق می‌گوید به نظر او کلاسی موفق است که مسئله‌ای را طرح کند. مسئله‌ای که احیاناً دانشجو آن را قبل از ورود به کلاس درک کرده است و می‌تواند درباره آن سؤال کرد و بحث. نه کلاس‌هایی که دانشی آماده را به دانشجو تحویل می‌دهیم و حساسیت او نسبت به مسائل را رفع می‌کنیم.

به نظر او این کلاس‌هاست که ایجاد وجد می‌کند